

پروسه‌ی ناسیونالیسم و نقش آفرینی روشنفکران و نیروهای سنتی در کردستان

ایران ۱۹۰۶-۱۹۴۶

رزگار برفروخت^۱

چکیده

توسعه‌ی فرآیند ناسیونالیسم در جریان دو جنگ جهانی، کردستان ایران را تحت تاثیر قرار داد. کردها در طی این فرایند زمانی و بعد از آن تلاش‌های فراوانی برای رسیدن به کردستان مستقل انجام دادند. نمود بارز این تلاش‌ها در جریان حکومت ناتمام یک‌ساله‌ی جمهوری کردستان خود را نشان داد. این تلاش‌ها هر چند از جانب روشنفکران کرد عثمانی و ایران چارچوب گفتاری و فکری خود را پیدا کرد؛ اما نیروهای سنتی که به صورت تاریخی بازی‌گردان اقتدار منطقه‌ای در کردستان بودند؛ در این پروسه نقش آفرین و مؤثر بودند. تعامل، همگامی و در یک مرحله دوری این دو نیروی پیش‌برنده در جغرافیای کردستان ایران هسته‌ی مرکزی این پژوهش را شکل می‌دهد. سؤالی که نویسنده در این تحقیق رصد می‌کند این مسئله است که روشنفکران و نیروهای سنتی در توسعه و رشد اندیشه‌ی ناسیونالیستی شاهد چه تطورات و تغییراتی بودند و این دو نیروی تعیین‌کننده در فرایند پروسه‌ی ناسیونالیستی کردستان ایران چه نقشی داشتند؟ در این جستار نویسنده با مدنظر قرار دادن حرکت‌های ایتاریستی در کردستان ایران به عنوان نیروی پیش‌برنده تفکر ناسیونالیستی به دنبال الگویی مفهومی - تحلیلی است که بتواند هم‌نشینی و واگرایی هر دو نیروی تعیین‌کننده در این جریان را مورد کنکاش قرار دهد.

مقدمه

پژوهش‌گران و نویسندگان تاکنون رویکردها و تعاریف گوناگونی به نسبت ناسیونالیسم مطرح کرده‌اند. این تلاش‌ها معمولاً در رویکردهای سه‌گانه ازل‌گرایانه، برساخت‌گرایانه و بینابینی خود را نشان می‌دهد. این اختلاف منظر تنها تفاوت دیدگاه به نسبت ناسیونالیسم را در برنمی‌گیرد بلکه منظر نویسندگان به نسبت مدل‌های تحلیل، مفهومی و اندیشه‌ای در علوم انسانی بسیار متنوع است. این مسئله نه به معنای آشفتگی فکری و ذهنی پژوهش‌گران این بخش از مسائل فکری؛ بلکه نشان از واقعیتی دارد که کلیت حوزه‌ی علوم انسانی را درگیر کرده است. "خاص بودگی" به عنوان مهم‌ترین خصیصه‌ی مطالعات علوم انسانی واقعیتی است که سال‌های مدید محققان و پژوهش‌گران این شاخه از علم را درگیر کرده است. این مسئله که اوج آن در درگیریهای فکری و جبهه‌گیری پوزیتیویست‌ها در برابر دیگر متفکران فلسفه‌ی علم خود را نشان داد؛ اگر چه امروزه از چندان

^۱ دکترای تاریخ معاصر ایران

حرارتی برخوردار نیست اما یونیک و خاص بودگی حقیقتی است که باورمندان و فعالان مطالعات انسانی بر آن اذعان دارند. بنابراین الگوها و مدل‌های تحلیلی که توانایی توضیح کلان از رفتارها و رخدادهای انسانی داشته باشند همواره مورد تأکید تحلیل‌گران حوزه علوم انسانی می‌باشند. می‌توان اذعان کرد الگوهای تئوریک، امروزه تلاشی هدفمند در راستای نظم بخشیدن به تحلیل رخدادهای مسائل انسانی با در نظر گرفتن خاص بودگی آنها می‌باشند. در این بین اگر اذعان گردد که این خاص بودگی در مطالعات تاریخی به نقطه‌ی اوج خود می‌رسد بپناه و گزافه نخواهد بود. از آنجای که یونیک بودن امر تاریخی متأثر از جغرافیا، اتفاقات خاص تاریخی، ساختار اجتماعی و... بیشتر از سایر حوزه‌های علوم انسانی است؛ به کارگیری مدل‌های نظری از جانب مورخان با اکراه و بی‌میلی بیشتری دنبال می‌گردد. بر همین اساس است که بیشتر تحلیل‌گران تئوریک تاریخی نه از تبار مورخان بلکه متعلق به فعالان سایر حوزه‌های علوم انسانی می‌باشند.

در این بین حوزه‌ی مطالعات تاریخ گُردستان کم‌ترین سهم را به نسبت به کارگیری مدل‌های نظری جهت تحلیل و تفسیر رخدادهای تاریخی به خود اختصاص داده‌اند. عدم به کارگیری الگوها و مدل‌های نظری در این بخش از تاریخ می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. این مسئله به نحوی بارز می‌تواند ناشی از متفاوت بودن روند تحولات سیاسی در هر یک از بخش‌های گُردستان باشد. مسئله‌ی کرد به نحوی بارز پس از جنگ اول جهانی همواره به عنوان مسئله‌ای بین‌المللی تداوم داشته است؛ اما عدم کامیابی‌گورها در رسیدن به اهدافشان و همچنین فشار حکومت‌های مرکزی بر آنان نگارش تاریخ این ملت را نه تنها مشکل، بلکه در بخش‌هایی از این سرزمین غیرممکن نموده است. بنابراین ما نه تنها با پدیده‌ی خلاء در نگارش تئوریک تاریخ گُردستان، بلکه با کمبود معنادار و جدی رویدادنگاری مورخانه نیز مواجه هستیم. این نوشتار نه در پی آن است که به معضلات ساختاری تاریخ‌نگاری در مطالعات کُردی بپردازد و نه امتناع و امکان‌های مدل‌های نظری در کلیت تاریخ گُردستان را مورد واکاوی قرار دهد؛ بلکه آنچه آمد پیش‌درآمدی کوتاه جهت مطرح کردن الگویی ذهنی جهت تحلیل بخشی از تاریخ معاصر گُردستان ایران در خلال سال‌های برآمدن سمکو تا جمهوری گُردستان در میانه‌ی سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۴۶ می‌باشد. بدیهی است این ممارست نه به معنای تمامیت‌خواهی در طرح مورد تأکید این جستار و نه به معنای یگانه بودن این طرح مقدماتی می‌باشد.

چارچوب مفهومی

جنبش‌های کُردی در برهه‌ی زمانی ۱۹۰۶-۱۹۴۶ را می‌توان با طرح جنبش‌های الیتاریستی آمورد بازبینی قرار داد. عنوان جنبش الیتاریستی به تنهایی و در بطن خود نه نمایانگر الگویی نظری است و نه می‌تواند به‌سان الگویی تحلیلی مورد تأکید قرار گیرد؛ بلکه تلاشی است در راستای به کارگیری "مفهوم" جهت رسیدن به نظمی فکری در بازخوانی فرایند ناسیونالیسم کُردی در گُردستان ایران است. طرح مورد نظر این پژوهش تأکید دارد که جنبش‌های معاصر گُردستان ایران به‌سان دیگر مناطق گُردستان عراق و ترکیه نخست از جانب الیت‌های جامعه در حال تغییر گُردستان طرح می‌گردد؛ تلاش اولیه الیت‌های آریستوکرات^۲ که در حقیقت برآمده از نخبگان سیاسی سنتی و خاندان‌های قدیمی بودند در راستای شکل دادن به طرح گفتمان وحدت ملت کُرد آغاز گردید و مسئله‌ی کُرد را همگام با بحث‌های روز دنیا تئوریزه کرده و پرداخت فکری آن را به سرانجام رسانیدند. روشنفکران ناسیونالیست کُرد اگرچه برساننده‌ی گفتار ناسیونالیستی بودند اما به صورت مداوم در تعامل و همکاری با الیت‌های سنتی جامعه‌ی گُردستان بودند. این هم‌نشینی پارادوکسیکال در بطن خود هم‌زمان مهم‌ترین دلیل ورود به عرصه‌ی سیاسی و در عین

^۲. Elitism

^۳. Aristocratic

حال مهم‌ترین عامل به نتیجه نرسیدن آن بود. هم‌نشینی تفکرات الیت نو با الیت‌های سنتی قدرت منطقه‌ای در میان گُردها در تاریخ معاصر گُردستان ایران را می‌توان در سه مرحله‌ی مجزا و مشخص به صورت زیر تقسیم‌بندی نمود:

الف) مرحله‌ی نخست: هم‌نشینی و عمل‌گرایی الیت‌های سنتی و مدرن ۱۹۰۶-۱۹۳۰:

نخبگان و روشنفکران جوان وابسته به خاندان‌های آریستوکرات گُرد نخستین کسانی بودند که مسئله‌ی گُرد و لازمه‌ی هویت‌خواهی و سامان دادن به سرزمین گُردستان را مطرح نمودند. برخلاف باورهای رایج در ادبیات تاریخی معمول، ریشه‌ی این مسئله نه در جریان دو جنگ جهانی بلکه در میانه‌ی نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم در بین روشنفکران و ادیبان و نخبگان گُردستان شکل گرفت و توسعه پیدا نمود. شاعران مکتب نالی و حاجی‌قادر کویی با برجسته‌سازی مسئله‌ی ناسیونالیسم گُردی در متن ادبیات گُردی نه تنها موجد موجی نو فکری در ادبیات غنی گُردی شدند بلکه عاملی گردیدند در راستای اشاعه‌ی تفکر ناسیونالیستی فزاینده‌ی گُردی در میان قاعده‌ی جامعه. (نک به: خه‌زنه دار، ۲۰۰۳-مه‌سعود موحه‌ممه‌د، ۱۹۷۳) علاوه بر شاعران و ادیبان عده‌ای از تکنوکرات‌های دستگاه عثمانی که پس از برچیده شدن امارت‌های گُردی توانسته بودند در دیوانسالاری عریض و طویل عثمانی رشد یابند؛ این گروه در روند حوادث این کشور به تدریج از گفتمان وحدت‌بخش اسلامی فاصله گرفتند و اقدام به اشاعه‌ی گفتمانی نمودند که در طول سالیان پیش از این سابقه نداشت. اعضای خاندان‌های بابان، بدرخانی‌ها و خاندان نهری مهم‌ترین این دسته از نخبگان آریستوکرات بودند که به سرعت هر چه تمام‌تر این مهم را شکل دادند. (نک به: بیگلین و ساریخان، ۱۳۹۳) به دنبال این فعالیت‌ها موجی از نشریات گُردی سربرآوردند و در راستای توسعه‌ی تفکر ناسیونالیستی به فعالیت پرداختند. (نک به: نه‌وشیروان ئەمین، ۲۰۱۳، ج ۲)

از فکر به عمل درآوردن تفکرات نوین ملی‌گرایی الیت‌های گُردی نه بر اساس حرکت در جهت توسعه و همه‌گیر کردن این حرکت نخبه‌گرایانه در قاعده‌ی جامعه بلکه در جهتی دیگر سیر کرد. در این مرحله مسئله‌ی گُرد بسیار زودتر از آنچه تصور می‌شد وارد مرحله‌ی پراکتیک سیاسی گردید. الیت‌های مورد اشاره با نزدیک شدن به بازیگران سیاسی منطقه‌ای گُردستان که در حقیقت متشکل از حاکمان سنتی و منطقه‌ای بودند سعی کردند که اهداف و برنامه‌های مورد تاکید خود را به پیش برند. در حقیقت خط سیر توسعه‌ی ناسیونالیسم گُردی نه از بستر قاعده‌ی جامعه بلکه با دستاویز شدن به دسته‌ی دیگری از الیت‌های سنتی به پیش رفت.

در حقیقت در این مرحله از توسعه‌ی ناسیونالیسم گُردی دو طیف از نخبگان فعال در حوزه‌ی ناسیونالیسم گُردی را می‌توان تشخیص داد: از یک‌سو روشنفکران مدرن سیاسی بودند که سعی داشتند گفتمان وحدت‌بخش ناسیونالیستی را چارچوب‌بندی کرده و به پیش برند. در سوی دیگر نخبگان سنتی گُردستان بودند که با استفاده از گفتمان نو نخبگان مدرن سعی داشتند بازیگری خود در منطقه را با روش‌های مورد تاکید آنان مشروعیت بخشند و به پیش برند. غایب اصلی بازیگری در این برهه از تاریخ گُردستان، مردم به عنوان مهم‌ترین عنصر شکل دهنده به پیکره‌ی ملت می‌باشد. در این مقطع مردم نه تنها حضور تاریخی ندارند بلکه مشارکت آنان در حمایت از حرکت‌های الیتاریستی مورد تاکید این نوشتار تنها نقش‌آفرینی سنتی در دسته‌بندی‌های سیاسی و منطقه‌ای بود که شکل سنتی از سیاست را در گُردستان نمایندگی می‌کرد.

بارزترین جنبش گُردی در این مرحله که در سطح رهبری تفکر ناسیونالیستی را به عنوان مهم‌ترین عامل مشروعیت بخش خود مورد تاکید قرار می‌داد جنبش سمکو در گُردستان ایران بود. نهضت سمکو که می‌تواند به عنوان اولین مرحله از توسعه‌ی ناسیونالیسم گُردستان ایران در نظر گرفته شود؛ حاصل هم‌نشینی و نزدیکی سمکو به عنوان رهبری که بیشتر نیروهای تحت تکفلش نیروهای سنتی بودند با نخبگان گُرد ناسیونالیست گُردستان عثمانی بود. الیت‌های مورد نظر که بسیاری از آنها ریشه در

خاندان‌های حاکم نیمه خودمختار گُردستان عثمانی داشتند؛ در طی سال‌های پس از جنگ اول جهانی تحت تاثیر جو ناسیونالیستی قرار گرفته و جهت عملی کردن ایده‌های خود به حاکمان منطقه‌ای نزدیک شدند. در این بین نخبگان خاندان نهری و بدرخان بیشترین تاثیرگذاری در انتقال این تفکرات به شخص سمکو داشتند.

شکست سمکو از نیروهای منظم ایران در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۲-۱۳۰۱/۴/۳۰ و در نهایت ترور برنامه‌ریزی شده‌ی وی در اشنویه در تاریخ ۱۹/۰۷/۱۹۳۰ برابر با ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۹ ه. ش در حقیقت پایان مرحله‌ی نخست ناسیونالیسم در کرستان ایران بود. سمکو در اثر همیشینی با روشنفکران ناسیونالیست تلاش‌های عملی برای رسیدن به هدف اصلی‌اش یعنی استقلال گُردستان صورت داد. عدم تناسب ساخت نیروهای تحت سلطه‌ی سمکو با افکار نو ناسیونالیستی همچنین روند قدرت‌گیری حکومت مرکزی ایران تحت هدایت رضاخان و عدم حمایت نیروهای روسی و بریتانیایی از وی سبب ناکامی و ناتمامی مرحله‌ی نخست ناسیونالیسم گُردستان ایران به رهبری سمکو گردید.

ب) برآمدن روشنفکران متفقد ساختار سنتی ۱۹۴۱-۱۹۴۵:

دومین مرحله‌ی توسعه‌ی ناسیونالیسم در گُردستان ایران هم‌زمان با آغاز جنگ دوم جهانی و فروپاشی پهلوی اول آغاز گردید. با ورود نیروهای متفقدین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ ه. ش برابر با سپتامبر ۱۹۴۱ م و هم‌زمان فرار نیروهای مرکزی از پادگان‌ها، روشنفکران و نخبگان بومی گُردستان ایران در نقش جدی‌ترین حامیان ناسیونالیسم گُردی ظاهر گشتند. این نخبگان که برآمده از توسعه‌ی سیستم بوروکراتیک دولتی و نهادهای اجراکننده برنامه‌های همسان‌سازی پهلوی اول بودند به‌جای جذب در پروژه‌ی دولت-ملت‌سازی آمرانه در نقش حامیان ناسیونالیسم گُردی در بافت نو شهری ظاهر گشتند. در حقیقت برآمدن نسل جدید نخبگان گُردستان ایران ناشی از تحولاتی بود که ساختار اجتماعی گُردستان در دوره‌ی پهلوی تجربه کرده بود. توسعه‌ی شهرهای گُردستان ایران در دوره‌ی پهلوی هر چند به لحاظ ماهیتی متفاوت با تجربه‌ی توسعه‌ی شهری در اروپا بود، اما اثرات و پیامدهای ویژه‌ی خود را داشت. در این دوره شهرها و شهرک‌های کوچک تا حدودی در گُردستان رشد یافتند. این رشد موجب تغییراتی در بافت شهرهای گُردستان گردید؛ در این میان گروه‌های سابق شهرنشین، بازاریان و طبقه‌ی محدودی تجار شاخص‌ترین گروه بودند. با وقوع تحولات جدید، کارمندان دولتی و تحصیل‌کردگان شهری نیز به جمعیت و ساخت طبقاتی شهرها افزوده شدند. انتظار می‌رفت این طبقه‌ی جدید شهری که در نظام آموزشی و اداری حکومت پهلوی آموزش و رشد یافته بودند به حامیان جدی آن بدل شود، اما رویدادهای پس از سقوط رضاشاه نشان از آن داشت که این طبقه در حال تبدیل گشتن به جدی‌ترین مخالف سیستم حاکم بودند. اینان با نزدیکی هر چه بیشتر به سازمان‌ها و نخبگان ناسیونالیستی در بخش‌های دیگر گُردستان جذب ایدئولوژی فزاینده‌ی ناسیونالیستی گشتند و تجربه‌ی اولین سازمان‌های ناسیونالیستی را به بار نشانند. نکته‌ی قابل تامل این مسئله است که در این دوره به عنوان دومین مرحله‌ی رشد پروسه‌ی ناسیونالیسم گُردستان ایران هر چند نمی‌توان منکر رشد آجیتاسیون‌های وطن‌پرستانه در همه‌ی مناطق گُردستان ایران شد؛ [۱] اما آنچه در عمل دیده می‌شود برجسته شدن این مسئله در منطقه‌ی موکریان می‌باشد. هرچند در مناطق جنوبی موکریان به ویژه مناطق مریوان، اورامان و بانه تحولاتی که رنگ و بوی ناسیونالیستی داشت به وقوع پیوست اما مناطق جنوبی گُردستان در خیزش ناسیونالیستی موکریان چندان تاثیرگذار نبودند. [۲]

الیت‌های بومی منطقه‌ی موکریان برخلاف دوره‌ی اول به جای نزدیک شدن به نیروهای سنتی جامعه، اقدام به ساماندهی سازمان‌های سیاسی و احزابی کردند که هدف نهایی آنها آماده‌سازی جامعه برای درک اهمیت وطن‌پرستی و هماهنگی و اتحاد بین نیروهای پراکنده‌ی گُردستان بود. در این مرحله -بر خلاف مرحله‌ی نخست- روشنفکران و نخبگان گُرد نه تنها حاضر به

نزدیکی و همکاری با نیروهای سنتی و عشیره‌ای نشدند بلکه در مقام منتقدان اصلی این طیف از رهبران پا به عرصه گذاشته و فعالیت‌های ایت سنتی را به عنوان مهم‌ترین عامل ضعف توسعه‌ی ناسیونالیسم به باد انتقاد گرفتند.

لازم به ذکر است که هر چند ایت‌های بومی خود شاکله‌ی ناسیونالیسم مدنی را شروع کردند اما کم شدن نظارت حکومت مرکزی بر کنترل مرزها به ویژه در جغرافیای موکریان سبب می‌گشت که همانند دوره‌ی اول مراودات کُردهای ناسیونالیست دو سوی مرزهای ایران و عراق و ترکیه با حرارت بیشتری ادامه پیدا کرده و فضایی مملو از احساسات ناسیونالیستی را شکل دهد. (ساکما، ۶/ ۱۶۹۹۹-۲۴۰۰-حیسامی، ۱۹۸۶، ج ۱، ۸۴) این مراوده از یک جهت مراوده‌ای فرهنگی بود. در این زمان نشریات کُردی همچون گلاویژ، [۳] روناھی، روزا نوی از کُردستان عراق به صورت عمده در مراکز شهری پخش می‌گردید. (ساکما، ۲/ ۱۶۹۹۹-۲۴۰۰-نیشتمان، ش ۷۸، ۹، ۱۳۲۳) علاوه بر این مراوده‌ی فرهنگی، جنبه‌های سیاسی پیوندهای دو جانبه نیز در حال پر رنگ شدن بود. روشنفکران ناسیونالیست و نمایندگان تشکیلات سیاسی کردی همواره در رفت و آمد به مراکز شهری بودند. از جمله اعضای حزب هیوا کُردستان عراق [۴]، شعبه کُردی حزب کمونیست عراق، حزب رزگاری کُردستان عراق در ارتباط با نخبگان کُردستان ایران بودند. (گهوه‌ری، ۲۰۰۴، ص ۱۵۱)

نتیجه و پیامد دومین مرحله از توسعه ناسیونالیسم کُردی در ایران پس از سقوط رضاشاه شکل‌گیری دو سازمان سیاسی ناسیونالیستی بود. حزب آزادی‌خواهی کُردستان به رهبری عزیزالله زندی پس از شهریور ۱۳۲۰ به عنوان نخستین سازمان سیاسی مدرن ناسیونالیستی در مهاباد به وجود آمد. سرنوشت و گذشته‌ی عزیزالله زندی به عنوان مؤسس این سازمان سیاسی به روشنی تأثیرات موج فزاینده‌ی ناسیونالیسم اروپایی در کُردستان را نشان می‌دهد. (نک به: طیرانی، ۱۳۷۶، ۲۶-۳۰)

دیگر سازمان سیاسی «کومله‌ی ژیان‌وی کورد» یا ژ.ک جدی‌ترین، مهم‌ترین و اثرگذارترین سازمان مدرن سیاسی بود که در دومین مرحله‌ی توسعه‌ی ناسیونالیسم در کُردستان ایران شکل گرفت. به گفته‌ی این سازمان نشأت گرفته از حزب آزادی‌خواهی کُردستان بود که پس از انحلال آن، اعضای حزب در جمعیت ژ.ک خود را سازماندهی کرده و برنامه و اهداف خود را تعیین کردند. (vali, 2011, pp20-25)

این سازمان نیمه‌سری در ۲۵ مرداد ۱۳۲۱ در مهاباد به وجود آمد [۵]. ترکیب اولیه‌ی این سازمان تجار متوسط و کارمندان جزء محلی شاغل در نهادهای اداری پهلوی و طبقه‌ی متوسط شهری بودند. ۱۱ نفر در ترکیب رهبری سازمان وجود داشتند که عبدالرحمان ذبیحی دبیر کمیته مرکزی و حسین زرگران مقام صدر حزب را در اختیار داشتند. [۶]

براساس قوانین این سازمان ورود ملایان، شیوخ، اربابان و سادات در رده‌های بالای سازمان و رهبری تشکیلات ممنوع بود. (سه‌م‌دی، ۱۳۶۰، ص ۱۳) این مسئله به نحوی آشکار نشان می‌داد که اصول و چشم‌اندازهای سیاسی و فرهنگی این حزب وابسته به ساختارهای سنتی جامعه‌ی کُردستان نبود و نخبگان جدید نه تنها خواهان اتحاد با آنها نبودند بلکه حضور این ایت سنتی به گفتمان مدرن ناسیونالیستی را بر نمی‌تافتند. عباس ولی شکل‌گیری این سازمان را نشانه‌ی احیای جامعه‌ی مدنی در کُردستان پس از سقوط رضاخان می‌داند. وی به کارگیری زبان کُردی در نشریات این سازمان و همچنین پافشاری بر ویژگی‌های قومی جهت عضویت در این حزب که مبتنی بر امکان عضویت کُردهای همه بخش‌های کُردستان حتی مسیحیان ساکن در کُردستان را نشانه‌ی این بازآفرینی جامعه‌ی مدنی در کُردستان تلقی می‌کند. (vali, 2011, p21) بارزترین نمود گفتار ناسیونالیستی ژ.ک که در ارگان رسمی آن یعنی نیشتمان برجسته می‌شد بر اهتمام روشنفکران به نیروی مردم به عنوان مهم‌ترین بستر آماده‌سازی جنبش‌های ناسیونالیستی تأکید دارد. از سوی دیگر در جای جای شماره‌های نیشتمان انتقاد از نیروهای سنتی مورد تأکید است.

ج) چرخش مجدد و هم‌نشینی پارادوکسیکال گفتمان‌سازان مدرن و عملگرایان سنتی

فعالیت سه ساله‌ی ژ.ک با تأکید بر جامعه‌ی مدنی و حرکت بطنی و تدریجی روشنفکرانه در متاثر کردن قاعده‌ی جامعه با موفقیت چندانی همراه نبود. در حقیقت گسترش و توسعه‌ی فعالیت‌های عملی ژ.ک در جامعه عمدتاً سنتی گُردستان همراه با محدودیت‌های ساختاری خاص بود. مخالفت شوروی‌ها با گفتمان وحدت‌گرایانه این سازمان [۷]، سلطه‌ی ساختار سلسله مراتب عشیره‌ای بر بافت سنتی گُردستان و مخالفت علنی با فعالیت‌های این سازمان (هه‌ورامی، ۲۰۰۶، ۱۶-۱۹) و اقدام عملی ایران و عراق برای شناسایی شعبات حزبی و دستگیری عناصر برجسته‌ی حزبی [۸] بخشی از دلایل چندگانه‌ی خارجی و داخلی این ناکامی در دومین مرحله‌ی ناسیونالیسم گُردهای گُردستان ایران بود. قدرت اقشار نوپا و جدید شهری از لحاظ جمعیتی و دایره‌ی نفوذ آنان محدودتر از آن بود که ژ.کاف را به یک سازمان توده‌ای پرنفوذ تبدیل کنند. بنابراین نخبگان روشنفکران ناسیونالیست مجبور به بازبینی در اصول و دیدگاه‌های اولیه‌ی حزب گشتند؛ بنابراین ما شاهد چرخش مجدد نخبگان در جهت جذب نیروهای سنتی می‌باشیم.

در این مرحله بسیاری از اصول تشکیلاتی ژ.ک متحول و اصول اولیه به حاشیه رانده شد. در این راستا مهم‌ترین تغییر در رویکرد کومله جهت فعال کردن شعبه‌های محلی بود. اسناد روسی نشان می‌دهند که کومله نحوه‌ی عضوگیری اولیه‌ی خود مبتنی بر مراجعه به بزرگان خانواده و جذب اعضا را تغییر داد. آنها با وارد کردن سران عشایر به تشکیلات خود اعضای عشیره آنها را به صورت کلی وارد تشکیلات خود کردند؛ (گه‌وه‌ری، ۲۰۰۴، ۴۳، ۵۶) در بهار ۱۳۲۴ تمامی طوایف شکاک، عبدویی، مامدی، دیری، نیسانی، پساآقا از این طریق به عضویت کومله درآمدند. همچنین زیروبیگ هرکی، ظاهرخان پسر سمکو، رشیدبیگ، سعیدبیگ و شیخ عبدالقادر رئیس ایل جلالی به عضویت ژ.ک درآمدند. (سولتانی، ۲۰۰۵، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۵۴) این تغییر رویکرد به نحوی آشکار در ضدیت با سیاست‌گذاری‌های ژ.ک در مورد اصول تشکیلاتی بود، چرا که در اوایل ژ.ک ریاست و رهبران دینی و عشیره‌ای و نیز اربابان را ممنوع کرده بود. این در حالی بود که از این دوره روسای عشایر تشکیلات ۱۰۰۰ الی ۶۰۰ نفره تحت نظارت خود را ایجاد کرده و به اداره تشکیلات تحت نفوذ خود پرداختند. (هه‌ورامی، ۲۰۰۸، ۱۳۳-۱۳۰) این تغییر تنها تحولی فرمی در سیاست‌های عضوگیری نبود، بلکه تحولی در گفتار ناسیونالیستی سازمان هم بود. ژ.کاف در این زمان تنها سازمان گروه‌ها و طبقات شهری نبود، بلکه ترکیبی از سران عشایر، مالکان عمده، روشنفکران شهری، خورده بورژواهای شهری، برخی زارعین مستقل روستائی، رهبران محافظه‌کار مذهبی بود. در این مرحله سازمان ژ.ک با تغییر ماهیت سازمانی ضمن جذب حداکثری نیروهای سنتی گُردستان سیاست‌های خود را همسو با سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تطبیق داد. بدین ترتیب زمینه‌های تبدیل ژ.ک به حزب دمکرات گُردستان فراهم گردید.

اگر چه تغییر از ژ.ک به حزب دمکرات گُردستان ایران در ۱ آبان ۱۳۲۴^۴ (سه‌رده‌شتی، ۲۰۰۲، ۱۳۱) صورت گرفت و در دوم آبان ۱۳۲۴ در اولین کنگره‌ی حزب به انجام رسید. (بلوریان، ۱۳۷۹، ۷۳) اما ۲۵ مرداد که سالروز تاسیس ژ.ک بود به عنوان روز تاسیس ح.د.ک در نظر گرفته شد. اکثر تحلیل‌گران این مسئله را ناشی از نادیده گرفتن سابقه‌ی حزبی ژ.ک و فعالیت‌های آن را دلیل این عمل قلمداد کرده‌اند؛ اما در حقیقت این عمد از جانب اعضای اولیه ح.د.ک ناشی از این مسئله بود که نشان دهند که این انتقال نه بر اساس اختلافات داخلی و رقابت‌های حزبی بلکه بر اساس تغییر تاکتیک زمانی صورت پذیرفته است. بر این اساس اکثر اعضای ژ.ک نه تنها در سازمان مرکزی و هیأت مرکزی ح.د.ک سازماندهی شدند بلکه مهم‌ترین مسئولیت‌های جمهوری را بر عهده گرفتند. (سه‌رده‌شتی، ۲۰۰۲، ۱۳۵)

^۴ سه‌رده‌شتی، یاسین، کوماری میلی کوردستان، پیشین، ص ۱۳۱.

بررسی رویدادهای تاریخی در جریان عمر یک ساله‌ی جمهوری کردستان اگرچه به صورت سمبلیک به نماد تلاش کردها برای رسیدن به اهدافشان مورد تاکید بوده اما بررسی کلیت جمهوری کردستان از دیدگاه مورد نظر این نوشتار پارادوکس هم‌نشینی الیت‌های مدرن و سنتی جامعه‌ی کردستان در بطن خود را بار دیگر نمایان کرد. از یک سو روشنفکران مدرن متشکل از نیروهای متوسط شهری که در حقیقت هسته‌ی اولیه‌ی ژ.ک بودند؛ همبسته‌ای منسجم از گفتار ناسیونالیستی در قالب روزنامه‌ها و مجلات جمهوری کردستان ارائه کردند و حتی در عمل نیز در بسیاری از پست‌ها و مسئولیت‌های جمهوری فعالانه ظاهر شدند. این گروه در حقیقت قابل‌اتکاترین نیروهای یاری‌کننده به جمهوری بودند. اما نیروهای سنتی شکل‌دهنده‌ی پیکره‌ی نظامی و اقتصادی جمهوری نه تنها این مرحله از ناسیونالیسم کردی را به عنوان موقعیتی در راستای گذار از سیاست‌ورزی سنتی به کنش‌گری مدرن به حساب نیاوردند بلکه با بازتولید روابط سنتی و تقلیل‌گفتارهای ناسیونالیستی در رقابت‌های محلی و رقابت‌های ایلی سبب علنی شدن اختلافات درون‌گروهی و سقوط مستعجل جمهوری شدند. هرچند بررسی میزان وفاداری نیروهای سنتی در جریان عملکرد یک‌ساله به نسبت جمهوری کردستان از روندی یکسان و همانند پیروی نمی‌کرد اما در کلیت عملکرد این طیف آنچه برجسته می‌شود این مهم است که این گروه دوره‌ی یکساله جمهوری کردستان را به عنوان فرصتی جهت مشارکت در کسب قدرت عشیره‌ای حاکم بر سنت حکمرانی منطقه‌ای کردستان و رقابت با دیگر گروه‌های حاضر در جمهوری دیدند. از این رو بود هنگامی که نیروهای دولتی برای حمله به جمهوری هنوز در میاندوآب بودند نیروهای عشیره‌ای درگیر رقابت برای اظهار اطاعت به نسبت نیروهای مرکز و مشارکت در حمله به جمهوری وارد گود مبارزه گشتند.

نتیجه‌گیری

بررسی پروسه‌ی توسعه‌ی ناسیونالیسم در کردستان ایران با تاکید بر نقش الیت‌های جامعه‌ی کردستان نشان از سه مرحله متمایز و مشخص دارد. در اولین مرحله که از آن با عنوان مرحله‌ی هم‌نشینی و عمل‌گرایی الیت‌های سنتی و مدرن یاد گردید؛ نخبگان مدرن ناسیونالیست کردستان که ریشه در خاندان‌های سنتی کردستان عثمانی و ایران داشتند آغازگر انتشار افکار ناسیونالیستی در کردستان ایران بودند. عبدالرزاق بدرخان، سیدطه نهری و روحانیان مذهبی ناسیونالیست بومی چون ترجانی‌زاده و سیف‌الفضات از شاخص‌ترین چهره‌های نخبه‌ی این مرحله بودند که با نزدیکی به سمکو به عنوان مهم‌ترین چهره‌ی رهبری سال‌های پس از جنگ اول جهانی اولین نهضت ناسیونالیستی در کردستان ایران را سامان‌دهی کردند. در این دوره نخبگان مورد بحث معتقد بودند که با نزدیکی به رهبران سنتی می‌توانند جنبشی سراسری به راه اندازند و اقتدار حکومت مرکزی ایران را به چالش کشانده و ایده کردستان مستقل را به سرانجام برسانند.

دومین مرحله توسعه‌ی ناسیونالیستی در خلال سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۴۶ هنگامی توسعه یافت که نیروهای بین‌المللی اقتدار حکومت پهلوی اول را در ایران به چالش کشانده و کنار زدند. ساختار اجتماعی کردستان ایران که در خلال سال‌های حکومت پهلوی اول تا حدودی تغییرات و تحولاتی کم‌دامنه اما موثر را تجربه کرده بود متفاوت از مرحله‌ی نخست دوران جنگ اول جهانی ظاهر گردید. در این مرحله نخبگان بومی شهری رهبری حرکت ناسیونالیستی را بر عهده گرفته و توانستند دو سازمان سیاسی موثر و منسجم ناسیونالیستی را انسجام بخشند. در این مرحله روشنفکران شهری نه تنها توجهی به حضور موثر و سنگین نخبگان سنتی در جامعه‌ی کردستان نکردند بلکه مخالف سرسخت حضور آنان در گفتمان مدرن سیاسی خود بودند. آنها با رویکردی مدنی به پروسه‌ی ناسیونالیستی نه تنها حضور مسلحانه آنها را بر نمی‌تافتند بلکه خواهان حرکت بطئی و مدنی بودند که مردم و آموزش آنها در فرایند زمانی را مهم‌ترین عامل پیروزی کردستان مستقل و یکپارچه تصور می‌کردند. در این مرحله هماهنگی نسبی با دیگر احزاب و گروه‌های ناسیونالیست کردستان عراق و ترکیه به وجود آمد. دوره‌ی کوتاه مدت نقش‌آفرینی این طیف از نخبگان به دلایل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ناکام ماند و به حالت تعلیق درآمد.

[۷] منابع روسی اشاره به این مطلب دارند که کمیساریای مردمی وزارت خارجه‌ی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ویژه رئیس آن ولوتف با شکل‌گیری این حزب مخالف بود. نک به: لازاریف، م.س و دیگران، *تاریخ گُردستان*، ص ۲۱۰.

[۸] در این زمینه نک به: مجله نیشتمان، شماره‌ی ۵، سال اول، ریه‌اندانی ۱۳۲۲، ص ۲۳- مجله‌ی نیشتمان، شماره‌ی ۷، ۸، ۹، سال اول، به‌هاری ۱۳۲۳، ص ۱۱.



منابع

- بلوریان، غنی، *ثاله کوک (برگ سبز)*، ترجمه‌ی رضا خیری مطلق، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹.
- مه‌سعوود محه‌ممه‌د، حاجی‌قادری کویی، کوری زانیاری کورد، به‌غداد ۱۹۷۳-۱۹۷۶.
- ژین رایس باجلان، ناسیونالیست‌های اولیه‌ی کُرد و ظهور سیاست‌های هویتی مدرن کرد: ۱۸۵۱-۱۹۰۸ در شناخت مسئله‌ی کُرد در ترکیه اثر فوری بیگلین و علی ساریخان، مترجم آزاد حاجی‌آقایی، نشر پانید، تهران ۱۳۹۳.
- سازمان اسناد ملی ایران (ساکما): ۲/ ۲۴۰۰۱۶۹۹۹
- سازمان اسناد ملی ایران (ساکما): ۶/ ۲۴۰۰۱۶۹۹۹
- شیخ‌الاسلامی، محمدامین، *تاریک و روون، بی جی، ۱۹۷۴*،
- طیرانی، بهروز، *احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۰ش)*، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶.
- کریم حیسامی، *له بیره‌وره‌یه‌کانم، له مندالیه‌وه تا سالی ۱۹۵۷*، به‌رگی یه‌که‌م، سوندا (ستوکهولم)، ۱۹۸۶.
- گه‌وه‌ری، حامید، *کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان، بلاوکراوه‌ی ناراس، هه‌ولیر، ۲۰۰۴*.
- لازاریف، م.س و دیگران، *تاریخ کُردستان*، مترجمان کامران امین‌خواه و منصور صدقی، نشر فروغ، کلن آلمان، ۲۰۰۷.
- مارف خه‌زنه‌دار، *میژووی نه‌ده‌بی کوردی نیوه‌ی دووه‌می سه‌ده‌ی نوزده‌هه‌م و سه‌رتاسه‌ری سه‌ده‌ی بیسته‌م، به‌رگی چواره‌م، ناراس، هه‌ولیر، ۲۰۰۳*.
- مجله نیشتمان، شماره‌ی ۵، سال اول، ریه‌ندان‌ی ۱۳۲۲، ص ۲۳.
- مجله نیشتمان، شماره‌ی ۷، ۸، ۹، سال اول، به‌هاری ۱۳۲۳، ص ۱۱.
- مجله نیشتمان، شماره‌ی ۷، ۸، ۹، سال اول، به‌هاری ۱۳۲۳، ل ۱۱.
- مستفا نوشیروان نه‌مین، *به‌ده‌م ریگاوه گولچنین، چند لاپه‌ره‌یه‌ک له میژووی روژنامه‌وانی کوردی ۱۸۹۸-۱۹۵۸ م*، کتیبی دوهم، به‌رگی یه‌که‌م، الدار العربیه للعلوم- ناشرون، بیروت لبنان، ۲۰۱۳.
- هه‌ورامی، نه‌فراسیاو، *رووداوه‌کانی روژه‌لاتی کوردستان له چند به‌لگه‌نامه‌یه‌کی شوره‌ویدا/ ۱۹۴۵-۱۹۴۷*، پیداجوونه‌وه یاسین سه‌رده‌شتی، بی‌جا، ۲۰۰۶.
- _____، *روژه‌لاتی کوردستان له سه‌رده‌می دووه‌م جه‌نگی جیهانیدا (به‌پی به‌لگه‌نامه‌کانی نه‌رشیفی یه‌کتیبی سوفیه‌ت، پیداجوونه‌وه و ناماده‌کردنی سدیق صالح، بنکه‌ی ژین، سلیمانی، ۲۰۰۸*.
- یاسین سه‌رده‌شتی، *کوماری میلیلی دیموکراتی کوردستان، لیکولینه‌وه‌یه‌کی میژووی له جوولانه‌وه‌ی نه‌ته‌وه‌یی گه‌لی کورد له روژه‌لاتی کوردستان، بی‌نیو، سلیمانی، ۲۰۰۲*.